فهرست

[مفهوم هشتم: الوقیعه 2](#_Toc92197758)

[مفهوم نهم: باهتوهم 2](#_Toc92197759)

[احتمال اول: افتراء و تهمت 2](#_Toc92197760)

[احتمال دوم: مبهوت و متحیر کردن 3](#_Toc92197761)

[شاهد اول احتمال دوم: 4](#_Toc92197762)

[شواهد اول احتمال اول: 4](#_Toc92197763)

[شاهد دوم احتمال اول: 5](#_Toc92197764)

[شاهد سوم احتمال اول: 5](#_Toc92197765)

[شاهد دوم احتمال دوم: 6](#_Toc92197766)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

## مفهوم هشتم: الوقیعه

بحث هشتم تعبیر الوقیعه است. الوقیعه از ماده وقع است و اصل و ریشه آن واضح است و در کتب می‌توانید ببینید. آنچه به بحث ما مرتبط است این است که وقیعه از معنای اولیه لغوی عبور کرده و اصطلاح شده است. درباره اصطلاح دو احتمال وجود دارد. یکی اینکه مقصود غیبت باشد. گفته‌اند الوقیعه الغیبه. در این صورت بحث کاملاً معین می‌شود. عیب‌های آنها را اظهار کنید. دیگران بدانید او مبتلابه این آفات و عیوب و نواقص است. این‌یک احتمال است که در بعضی کتب لغت آمده است. احتمال دیگر این است که اعم باشد. یعنی سخنی که خدشه‌ای به او وارد کند. این هم اعم است ولی به نظر می‌آید احتمال اول اولی است. اگر تردید کنیم قدر متیقنش غیبت می‌شود. این هم بحث هشتم.

سؤال: الوقیعه غیبت باشد با القول فیهم عام و خاص می‌شود.

جواب: بله. عام است و حتی شاید شامل باهتوهم بشود. در القول فیهم تنها قیدی که دارد قول بد است و شامل همه سخنان باطل می‌شود. ازجمله بهتان و کذب و افتراء. حتی اگر باهتوهم نباشد آن را هم می‌گیرد.

سؤال: القول فیهم شاید سخن گفتن درباره آنهاست

جواب: بله. یک احتمال دیگر هم این است که آنچه در آنها هست را بگوید نه چیزی که در آنها نیست.

سؤال: شاید منظور این باشد اصلاً از آنها بدگویی نگوید.

جواب: نه. اینجا از سیاق فهمیده می‌شود که تبیین مراد نیست. وسط آنها که «فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلَ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ».[[1]](#footnote-1) یعنی درباره آنها حرف تند بزنید. نه صرف سخن گفتن. منع نمی‌کنیم به‌عنوان احتمال که روشنگری مراد باشد اما بعید است. مقام مقابله و برخورد است.

سؤال: و فیه در مباحث علمی یعنی خدشه کردن.

جواب: این نقد علمی است. این فراتر از آن است. مقام مقابله است و تندی در آن است. مقابله با شخص صاحب‌فکر نه خود فکر.

## مفهوم نهم: باهتوهم

بحث نهم باهتوهم است که بحث بسیار مهم است. آنچه گفته شده بدین شکل است که باهتوهم چند احتمال دارد:

### احتمال اول: افتراء و تهمت

1. اینکه به معنای بهتان زدن و افتراء باشد. این نوعی از کذب است. کذب اقسامی دارد که یکی از آنها افتراء و بهتان است. و آن این است که به دیگری موضوع بدی را نسبت دهد درحالی‌که در او نیست. خوبی را هم به کسی به‌دروغ نسبت دهد افتراء نیست. افتراء و بهتان این است که امر منقصت آمیزی و اشکالی را به دیگری نسبت دهد درحالی‌که در او نیست. با توجه به اینکه این عیب در او نیست به او نسبت دهد. نوعی از انواع کذب است. در کذب بحث کردیم کبیره است یا صغیره اختلاف اقوال بود. ما قائل به‌تفصیل بودیم و افتراء را از کذب کبیره می‌دانستیم. غیر آن تردید است که کبیره باشد. لذا کذب طیف دارد از صغیره هست تا اکبر کبائر که علی الله تفترون است. این احتمال اول است که مقصود بهتان است. یعنی با آگاهی از اینکه این اشکال در او نیست به او نسبت دهد. در بدعت هم قید آگاهی بود. اینکه بگوید نظر من این است که شارع این را می‌گوید این بدعت نیست و اشکال ندارد. بدعتی اشکال دارد که می‌داند در شرع نیست ولی با اوهام و خیالات ساخته و نسبت به شرع می‌دهد. این هم بنا بر احتمال اول می‌گوید تو می‌توانی آنچه در او نیست به او نسبت‌دهی یعنی مقابله‌به‌مثل کنی.

سؤال: جلسه قبل گفتید اگر خودش اعتقاد دارد که جزء شرع است و مثلاً نعوذبالله می‌گوید قرآن از تخیلات پیامبر است این هم بدعت است.

جواب: اینکه بدعت به این بگوییم این قید را دارد که بداند که نیست. یا اگر تردید دارد بگوید جزء دین است. بیش از این بعید است. در اهل ریب ممکن است قید علم نباشد.

این احتمال اول است که باهتوا به معنای تهمت باشد قطعاً باهتوا در بهتان و تهمت و افتراء به‌کاررفته است. هم ثلاثی مزید هم ثلاثی مجرد در تهتان به‌کاررفته است. هم بهت و هم باهت بدین معنا به‌کاررفته است. ممکن است کسی بگوید معنای اولیه هم همین است.

سؤال: در نرم‌افزارهای جدید کسی مثلاً آب در آن است شراب نشان می‌دهد.

جواب: بله شامل این هم می‌شود اختصاص به قول ندارد.

### احتمال دوم: مبهوت و متحیر کردن

1. باهتوا به معنای اولیه بهت باشد نه معنای ثانویه آن. در لغت اصل معنای آن را دهشت و تحیری است که در آن به‌کاررفته است. فبهت الذی کفر. یعنی مبهوت و متحیر شد. فجأه درجا زد. این حالت تحیر و دهشت و در جا زدن معنای دیگری در بهت است. معنای اولیه هم این بوده است. بعد آرام‌آرام منتقل‌شده به معنایی که تهمت بزند. چون تهمت طرف را متحیر می‌کند. لذا باهته به معنای مبهوت و مدهوش کرد و جا خورد و شوک به او وارد کرد به کار می‌رود و این استعمال درست است. معنای اولیه بهت هم این بوده است. ممکن است کسی بگوید باهتوهم مقصود ممکن است این معنا باشد.

سؤال: استعمال در باب مفاعله هم دارد؟

جواب: به گمانم دارد.

احتمال دوم ممکن است به دو سه قرینه ترجیح داده شود:

### شاهد اول احتمال دوم:

شاهد اول:معنای اصلی بهت همین دهشت و حیرت است و بعد به معنای جدید نقل شده است. چون افتراء مستلزم نوعی بهت در طرف بوده به آن بهت گفته‌اند. ولی معنای اصلی بهت همان مبهوت شدن و مبهوت کردن و شوک واردکردن و متحیر ساختن است. شاید کسی بگوید معنای حقیقی این است. لذا ترجیح دارد. و انتقالش به معنای بهتان ثانوی و مجازی است.

این شاهد به نظر می‌آید تمام نیست. زیرا گرچه معنای اولیه بهت ایجاد دهشت و حیرت است و واردکردن شوک و امر ناگهانی که طرف مبهوت می‌شود معنای اصلی است اما انتقال به معنای دوم حتماً در حد حقیقت است. بهته به معنای بهتان معنای حقیقی است ولو در انتقال معنا لفظ از یک معنا به معنای جدید بر اساس قرائن همراهی داریم. معنای پایه بهت حیرت است. ولی واقعاً به معنای جدید منتقل‌شده که کاملاً در آن حیرت است. به‌خصوص وقتی باهت می‌آید شاید تهمت و افتراء اوضح باشد. لذا شاهد اول تمام نیست. اینکه کسی بگوید معنای اصلی آن است و بهتان ثانوی است و قرینه می‌خواهد. خیر معنای بهتان هم علم منقول است. این‌یک شاهد که معنای دومی مراد است که گفتیم تمام نیست.

### شواهد اول احتمال اول:

ممکن است کسی در نقطه مقابل احتمال دوم برای احتمال اول شاهد بیاورد و آن اینکه الآن معنای حقیقی بهتان و تهمت است و نقل به این پیداکرده است. این استشهاد آنجا هم تمام نیست. زیرا مطمئن هستیم که بهت ضمن اینکه در افتراء به نحو حقیقت به کار می‌رود در دهشت و حیرت هم به نحو حقیقت به کار می‌رود. حتماً در معنای مبهوت شدن هم حقیقی است. لذا این دو قول هر دو می‌توانند بگویند که معنای حقیقی این است و آن نیست. ما می‌گوییم هر دو معنای حقیقی است و در هر دو بدون قرینه به کار می‌رود و نتیجه نفی دو شاهد معلوم است که حالت مشترک لفظی دارد و تعیین یکی قرینه معینه می‌خواهد. در قرآن هم هم **﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾**[[2]](#footnote-2)داریم هم بهتان داریم مثلاً هم **﴿وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا﴾**[[3]](#footnote-3)

سؤال: روایت داریم المضل باهت

جواب: باهت متعدی است یعنی بهتان می‌زند. هر دو احتمال دارد هم می‌توان گفت مضل باهت است و مردم را به وحشت می‌اندازد هم بهتان و افتراء الی الله می‌زند. بهت متعدی است لذا در قرآن بهت الذی کفر مجهول به‌کاررفته است.

سؤال: بهت به معنای بهتان در قرآن داریم؟

جواب: بله داریم. **﴿فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾**[[4]](#footnote-4) درباره قذف است. شاید ظهوری دارد که مقصود تهمت است. اما ممکن است بگوییم اینجا مقصود افترائی است که موجب تحیر طرف شده است و طرف را در دهشت افکنده آن است.[[5]](#footnote-5) لذا احتمال دوم کمی تقویت می‌شود. درهرحال ما باهتوا را اگر بخواهیم حمل بر دهشت کنیم یا افتراء و تهمت قرینه می‌خواهد.

همین‌جا المضل باهت دو معنا دارد. هم یعنی مردم را به گمراهی می‌افکند هم اینکه دروغی در کارش است. هر دو معنا تاب را دارد. بنابراین هر یک از دو قول ممکن است شاهد بیاورند که معنای حقیقی این است. ما جواب می‌دهیم که هر دو معنا حقیقی است. پس احتمال اول شاهدش این است. احتمال دوم هم گفته شده معنای اصلی لغوی این است و دیگری قرینه می‌خواهد. اما گفتیم مشترک لفظی است و هر دو قرینه می‌خواهد.

### شاهد دوم احتمال اول:

شاهد دوم برای احتمال اول اینکه سیاق را کسی ببیند حس می‌کند که امور خاصی را می‌خواهد تکلیف کند که فراتر از احوال طبیعی است. این هم شاهد دوم برای قول اول است. این هم جواب دارد. سیاق در این حد نیست. سیاق هم بامعنای اول سازگار است هم‌معنای دوم. می‌گوید کاری بکن که گیج شود و مبهوت شود. منفعل شود. این هم با سیاق سازگار است. این‌طور نیست که سیاق فقط شامل بهتان شود.

سؤال: سب و غیبت و اینها را بگوید مناسب است که با بهتان باشد.

جواب: انسان را به اطمینان نمی‌رساند.

### شاهد سوم احتمال اول:

شاهد سوم برای قول اول اینکه ترتبی را بیان می‌کند. اکثروا البرائه الوقیعه و باهتوا. سه‌گام است. ابتدا جدا کردن صف بعد غیبت و بعد افتراء. این شاهد سوم قول اول است. این شاهد سوم هم باز تا حدی در مقام اشعار به ذهن می‌آید اما در حدی که بتوان به آن اطمینان کرد نیست. پاسخ این است که اولاً ترتب به شکل تدریجی واضح نیست و برفرض هم باشد باهتوهم می‌گوید او را بمبارانی بکن که متحیر شود. باز با مطلب بالاتر بدون افتراء و تهمت هم سازگار است. این هم شاهد سوم برای قول اول است که قابل نقد است.

### شاهد دوم احتمال دوم:

درباره احتمال دوم یک دلیل گفتیم. شاهد دوم قول دوم این است که حکم عقلی قاطع در اینجا نمی‌گذارد باهتوا را حمل بر معنای اول کنیم. حکم منجز عقلی قاطع این است که به کسی چیزی که در آن نیست نسبت دهیم. از احکام عقلیه است که باهتوا حمل بر معنای اول نمی‌شود. حمل بر معنای دوم می‌شود. حال چه قرینه صارفه چه معینه. اگر گفتیم معنای حقیقی بهتان اولی است می‌گوییم قرینه عقلی داریم که بهتان مراد است و منصرف از معنای حقیقی می‌شود و اگر گفتیم مشترک لفظی است حکم عقل این است که معنای دوم معین شود. لذا عقل بسیار مستبعد می‌داند که ناحقی را به دیگری نسبت دهند به خاطر اضلالی که می‌کند. یا عقل قاطعانه می‌گوید نه و یا اینکه خیلی مستبعد می‌داند. این دو تقریر شد. جدا کنیم. شاهد دوم می‌گوید حکم قاطع عقل به قبح افتراء است علی الاطلاق.

این تقریر جواب دارد. درست است که عقل به‌حکم قاطع به نفی افتراء دارد اما این‌طور نیست که تخصیص نخورد. در حقیقت تخصص است یعنی حکم عقل قید دارد. اگر کسی با بهتان می‌تواند یک شهری را از کشته شدن نجات دهد. قرار است بمب اتم بیندازد فردی که در مجرای کار است با بهتانی که می‌بندد مانع می‌شود. دروغ عادی که اشکال ندارد مثلاً نقشه شهر را اشتباه نشان دهد. ولی اگر بهتان ببندد و بگوید آدمی که نقشه درست می‌دهد بگوید این آدم دروغ‌گو است و صد تهمت به او بزند که فرمانده بالاتر به حرف او گوش نکند. لذا اینجا عقل می‌گوید اگر مصلحت اقوایی نباشد. عقل این‌طور می‌گوید. لذا گاهی می‌توان افتراء را عقلا درست دانست.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص375.](http://lib.eshia.ir/11005/2/375/%D8%A7%D9%84%D9%92%D9%88%D9%8E%D9%82%D9%90%D9%8A%D8%B9%D9%8E%D8%A9%D9%8E) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره بقره، آیه258. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره نساء، آیه 156. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره نساء، آیه 112. [↑](#footnote-ref-4)
5. استاد بعد کلاس فرمودند واژه بهتان در لغت به معنای کذب آمده لذا احتمالاً ظهور در معنای اول دارد. برخلاف بهت که ظهور در معنای اول ندارد. [↑](#footnote-ref-5)